



از : کارل پپر

ترجمه : احمد آرام

\* مقصود از تاریخیگری آن طرز فلسفی و برداشت از علوم اجتماعی است که در آن پیشگویی تاریخی هدف اصلی بشمار می‌رود و فرض این است که با اکتشاف آهنتها یا الکوهای یا فوائین یا جریاناتی که زمینه تحول و تکامل تاریخ است چنین پیشگویی امکان پذیر است .

فصل از کتاب منتشر نشده « فقر تاریخیگری » که بزودی از طرف انتشارات خوارزمی منتشر می‌شود . این کتاب ، دوین اثر از سری « فلسفه تاریخ » است . اوین کتاب این سری بنام « تاریخ چیست ؟ » اخیراً منتشر شده است .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم رسانی

# \* تاریخیگری

وجود دارد که بازگشت آنها با زمان قابل ملاحظه است ، منکر آن است که نظمهای قابل اکتشاف در حیات اجتماعی دارای همان خصوصیت پایدار و تغییرناپذیر جهان فیزیکی بوده باشد . و این بدانجهت است که به تاریخ و تفاوتها فرهنگی پستگی دارند . به وضع تاریخی خامی و استهاند . چنین است که نباید ، بدون اینکه توصیف بیشتری بیاوریم ، مثلاً از قوانین اقتصاد سخن بگوییم ، بلکه تنها از قوانین اقتصادی دوره ملوك الملوکی یا دوره صنمی و تغییر اینها بحث کنیم ؛ بیوسته باید به آن دوره تاریخی که قوانین مورد بحث در آنها غلبه داشته است اشاره کنیم .

تاریخیگری مدعی آن است که نسبت تاریخی قوانین اجتماعی سبب آن است که بینتر روشهای فیزیک قابل تطبیق با جامعه‌شناسی نباشد . بحثها و براهین تاریخیگری عده که این ادعا و احوال اجتماعی فراوان نونه و برجستای

تاریخیگری ، بصورتی سخت معارض با استعمال طبیعیگری مبتنی بر روش‌شناسی در مباحث جامعه‌شناسی ، مدعی آن است که بعضی از روشهای خاص فیزیک را نمی‌توان در علوم اجتماعی به کار برد ، و این بدانجهت است که میان جامعه‌شناسی و فیزیک اختلافات عمیقی وجود دارد . می‌گوید که قوانین فیزیکی یا « قوانین طبیعت » هر جا و همیشه صحیح است ؟ زیرا جهان فیزیکی در زیر فرمان دستگاهی از یکنواختیهای فیزیکی است که در سراسر مکان و زمان تغییر ناپذیر است . ولی ، قوانین اجتماعی ، یا قوانین حیات اجتماعی ، در زمانها و مکانهای مختلف تفاوت بیندا می‌کند . با آنکه تاریخیگری این را مینزیرد که اوضاع

است که ساختمانهای اجتماعی بیچیده است، بلکه یک بیچیدگی دیگر نیز در کار می‌آید که از ارتباط طرفینی میان پیشگوییها و پیشامدهای پیشگویی شده سرچشم می‌گیرد.

این تحور که پیشگویی ممکن است در پیشامد پیشگویی شده تاثیر داشته باشد، تصوری بسیار قدیمی است. در افانه آمده است که او دیویوس پدر خود را که هر گز ندیده بود کشت؛ و این خود نتیجه مستقیم آن پیشگویی بود که مسب آن شده بود که پدرش وی را نزد کند. و به همین جهت است که من اصطلاح «اثراً او دیویوس» را برای تأثیر پیشگویی بر پیشامد پیشگویی شده (یا، بصورتی کلیتر، برای تأثیر یک موضوع آگاهی بر وضعی که این آگاهی بدان مربوط می‌شود) پیشنهاد می‌کنم. خواه این تأثیر به آن پیجامد که پیشامد پیشگویی شده سوت تحقیق پیدا کند، یا اینکه تمايل به جلوگیری از آن داشته باشد.

تاریخ‌گران بنازگی به این نکته اشاره کرده‌اند که این نوع تأثیر ممکن است مربوط به علوم اجتماعی بوده باشد؛ و اینکه می‌تواند برپیشواری پیشگوییهای صحیح بیفزاید و عینت آنها را به خطر بیندازد. می‌گویند که از این فرض که علوم اجتماعی ممکن است چندان تکامل پیدا کند که اجازه پیشنبینیهای دقیق علمی از هرگونه واقعیات و پیشامدهای اجتماعی را بدهد، نتایج نامعقولی برخواهد خاست، و بنابراین می‌توان فرض را بر زمینه‌های منطقی محض رد کرد. چه، اگر چنین نوع تازه‌ای از تقویم علمی اجتماعی ساخته و شناخته شود (آن را نمی‌توان مدت درازی مجرمانه نگاه داشت، چه احوالاً قابل آن است که هر کس دیگری آن را از تو کشف کند) بدون شک سبب بروز اعمالی خواهد شد که پیشگوییهای آن را زیرو زیر کند. مثلاً، فرض کیید که یک پیشگویی این بوده باشد که سهام در مدت سه روز ترقی خواهد کرد و پس از آن دچار تنزل خواهد شد. آشکار است که هر کس که با بازار سهام سروکار داشته باشد، در مدد آن بر می‌آید که در روز سوم سهام خود را بفروشد، و همین خود سبب آن می‌شود که قیمت سهام در آن روز تنزل کند و پیشگویی باطل شود. بنابراین، اندیشه یک تقویم صحیح و تفصیلی از پیشامدهای اجتماعی خود به خود تلقن‌آمیز است؛ و بهمین جهت پیشگویی صحیح و تفصیلی، علمی، اجتماعی غیرممکن است.

\* \* \*

تاریخ‌گری، چنانکه دیدیم، با تأکید درباره دشواری پیشگوییهای مربوط به علوم اجتماعی، بر اینهی اقامه می‌کند که مبنی بر تجزیه و تحلیل تأثیر پیشگوییها در پیشامدهای پیشگویی شده است. ولی بنابر نظر تاریخ‌گری، این تأثیر می‌تواند، در بعضی از اوضاع و احوال، عمل متقابلي در شخص پیشگویی کننده داشته باشد. حتی در فیزیک نیز ملاحظاتی مشابه با آن نقشی دارد، و این در آن صورت است که مشاهده بر مبادله افزای میان شخص مشاهده‌کننده و امر مشاهده شده مبتنی باشد؛ و این به عدم قطعیتی، معمولاً قابل اغراض،

همراه با عندرخواهی دیگر برای فرض ثبات قوانین اجتماعی، بروردن احساسی کلی از اجتناب‌نایابی است که بنابر آن آعادگی آرام و بدون اعتراض برای پذیرفتن هرچه اجتناب‌نایابی است حاصل می‌شود. آنچه اکنون هست هیچه خواهد بود،

و تلاش برای تأثیر کردن در سیر پیشامدها، یا حتی ارزشیابی آنها، کار مخرب است: کسی حق ندارد بر ضد قوانین طبیعت استدلال و عمل کند؛ و از کوشش برای برآنداختن آنها چیزی جز بلا و مصیبت حاصل نمی‌شود.

تاریخ‌گری می‌گوید که اینها استدلال‌های محافظه‌کارانه و عندرخواهانه و حتی جبری است که از نتایج ضروری پذیرفتن روش طبیعیگریانه در جامعه‌شناسی شمار می‌رود.

تاریخ‌گری در مقابل اینها ایستادگی می‌کند و براین عقیده است که یکنواختیهای اجتماعی با یکنواختیهای علوم طبیعی اختلاف فاحش دارد. این یکنواختیها از یک دوره تاریخی به دوره دیگر عوض می‌شود، و فعالیت بشری نیز روی است که آنها را تغییر می‌دهد. چه یکنواختیهای اجتماعی از قوانین طبیعی نیستند، بلکه ساخته انسانند؛ و با آنکه می‌توان آنها را وابسته به طبع بشری دانست، از آن جهت تغییر می‌پذیرند که طبع بشری قدرت تغییر دادن و شاید کنترل کردن آنها را دارد. بنابراین امور و اشیاء ممکن است پهلو شود یا بدتر؛ ضروری نیست که اصلاحات فعالانه بیوهوده و بیحاصل باشد.

این گرایش‌های تاریخ‌گری انتگری اعلی است برای کسانی که ندای فعال بودن را در گوش جان خود می‌شوند و می‌خواهند در کارهای مخصوصاً آنها که بای مسائل و امور بشری بهمیان می‌آید، دخالت کنند؛ و حاضر نیستند که وضع موجود را به بیانه اینکه اجتناب‌نایابی است، قبول کنند. گرایش به جانب فعال بودن و در خلاف جهت رضایت از وضع موجود بودن را، از هر قبیل که باشد، می‌توان به نام «فالگری» نامید. در مباحث آینده چیزهای بیشتری در نسبت میان تاریخ‌گری و فالگری خواهم گفت؛ ولی در اینجا، تهباً بذاکر گفته مارکس که تاریخ‌گری نامداری است بمنه می‌کنم که بصورتی گیرنده وضع یک فرد «فالگر» را مجسم می‌سازد: «فیلوفان تنها کارشان آن بوده است که جهان را برآههای گوناگون تفسیر کرده‌اند؛ ولی کار اساسی تغییر دادن آن است (۱)».

\* \* \*

طبیعیگری گرایش به آن دارد که برای پیشگویی، به عنوان یکی از وظایف علم، اهیت فراوان قائل شود. (از این لحاظ، من کاملاً با آن موافقم، ولو اینکه معتقد نیستم که پیشگویی تاریخی یکی از وظایف علوم اجتماعی بوده باشد.) ولی تاریخ‌گری بر آن است که پیشگویی تاریخی باید بسیار دشوار باشد، و این نه تنها از آن جهت

۱. رجوع کنید به تریا زده‌سی او در Theses on Feuerbach (۱۸۴۵)؛ و نیز بهبند ۱۷۶ کتاب حاضر مراجعه شود.

مبتنی بر آنهاست، شامل مباحثی است همچون تعییم، تحریه، پیچیدگی نمودهای اجتماعی، دشواری پیشگویی صحیح و اهیت ذاتیگری روشنایی. و من درباره هر یک از این مباحث سخن خواهم گفت.

\* \* \*

به اعتقاد پیروان تاریخ‌گری، امکان تعییم و کامیابی آن در علوم فیزیکی، متکی برینکتوختی عمومی طبیعت است: متکی براین ملاحظه (و شاید بهتر باشد که آن را فرض بنامیم) است که، در اوضاع و احوال مشابه پیش خواهد آمد. این اصل را، که صحت آن در سراسر مکان و زمان مورد تایید است، شالوده روش فیزیکی می‌دانند.

تاریخ‌گری مصراوه مدعی است که این اصل را در جامعه شناسی نمی‌توان به کار برد. اوضاع و احوال مشابه، تهبا در داخل یک دوره تاریخی خاص پیدا می‌شود. هر گز از یک دوره به دوره دیگر انتقال پیدا نمی‌کند. بنابراین، یکنواختی مدامی در اجتماع وجود ندارد که بتواتریم تعییم مدامی را درباره آن اعمال کنیم - واضح است که نظمهای جزئی را نایاب چندان مورد توجه قرار دهیم، که در واقع بحث درباره آنها همچون توضیح و اوضاع است، مانند اینکه افراد پسر پیوسته به صورت گروهی زندگی می‌کنند، یا اینکه مقدار بعضی از ضروریات زندگی محدود است و بعضی دیگر، مانند هوا، فامحمدود، و تها ضروریات دسته اول است که بازار و ارزش مبادله دارد.

در روش بخشی که از این محدودیت خلاص شود و گوششهای برای تعییم یکنواختیهای اجتماعی در آن صورت بگیرد، بنابر اعتقاد پیروان تاریخ‌گری، بصورتی ضمنی چنین فرض شده است که نظمهای مورد بحث جاودانی و تغییرنایابی است؛ چنین نظر ساده و سطحی روشنایی - یعنی این نظر که روش تعییم را می‌توان از فیزیک گرفت و در علوم اجتماعی بکار برد - سبب پیدا شدن یک نظریه غلط و بصورتی خطرناک مایه گمراهن در جامعه‌شناسی خواهد شد. نظریهای به دست می‌آید که منکر پیشرفت و تکامل اجتماع است؛ منکر آنکه اصلاح اجتماع تغییرات مهمی پیدا می‌کند، یا اینکه پیشرفتهای اجتماعی، اگر هم صورت بگیرد، بتواند در نظمهای حیات اجتماعی تأثیر داشته باشد.

معتقدان به تاریخ‌گری غالباً تأکید می‌کنند که در ورای چنین نظریه‌های اشتباه آمیز معمولاً هدفهایی است که عندرخواه آنها می‌شود؛ و حقیقت این است که فرض قوانین اجتماعی تغییر نایاب را به آسانی می‌توان برای این هدفها مورد سوء استفاده قرار داد. نخست اینکه، دستاوردی می‌شود برای این استدلال که امور و اشیاء نامطوع و نادلخواه را باید پذیرفت، بدان جهت که تعیین کننده آنها قوانین تغییر نایاب طبیعت است. مثلاً، برای نشان دادن اینکه دخالت در تعیین و تغییر مزد مقرر رسمی امر بیهودهای است، به «قوانین سخت» علم اقتصاد متول می‌شوند. سوء استعمال

در پیشگوییهای فیزیکی می‌انجامد که آن را با اصطلاح «اصل نامعینی» نامیده‌اند. امکان این تصور هست که این عدم قطعیت نتیجه عمل متقابل میان شخص مشاهده‌کننده و شیء مشاهده شده باشد، چه هردو تای آنها به جهان فیزیکی واحد عمل و عمل متقابل تعلق دارند. همان‌گونه که بور اشاره کرده است؛ شبیه این وضعی که در فیزیک پیش‌آمده، در علوم دیگر، و بالغاصه زیست‌شناسی و روان‌شناسی، نیز پیش می‌آید. ولی در هیچ جای دیگر این واقعیت که شخص داشمند و موضوع بحث وی به یک جهان تعلق دارد، به اندازه علوم اجتماعی اهمیت پیدا نمی‌کند، و در اینجاست که (چنانکه دیدیم) پیشگویی به عدم قطعیتی می‌انجامد که گاه اهمیت عملی فراوان دارد.

در علوم اجتماعی، با عمل متقابلی بسیار کامل و بیچیده میان شاهد و مشهود و میان شخص و شیء روبرو هستیم. آگاهی بر وجود تمایلاتی که ممکن است سبب پیش‌آمدن پیشامدی در آینده می‌شود، و، گذشتہ از آن، آگاهی بر اینکه خود پیشگویی ممکن است تأثیری بر پیشامدهای پیشگویی شده داشته باشد، به اغلب احتمال در محتوى پیشگویی تأثیر می‌کند؛ و این تأثیر ممکن است چندان شدید باشد که به عینیت پیشگویی و نتایج دیگر پژوهش در علوم اجتماعی آسیب برساند.

یک پیشگویی خود پیشامدی اجتماعی است که می‌تواند در پیشامدهای دیگر اجتماعی عمل متقابل داشته باشد، و یکی از آنها همان پیشامدی است که پیشگویی مورد نظر از آن حکایت می‌کند. چنانکه دیدیم، ممکن است حدوث آن پیشامد را ترجیح کند؛ ولی به آسانی می‌توان دریافت که امکان تأثیر در جهت عکس نیز وجود دارد. در حالت حدی، حتی ممکن است مسبب حدوث پیشامدی شود که پیشگویی شده است: اگر پیشامد مورد پیشگویی واقع نشده بود، شاید اصلاً اتفاق نمی‌افتد. در حالت حدی متقابل، ممکن است پیشگویی یک حادثه در شرف وقوع به جلوگیری از آن بینجامد (و چنان است که می‌توان گفت که داشتمد اجتماعی، با خودداری ارادی یا غافلانه از پیشگویی یک پیشامد است: آشکار است که پیش‌آمدن آن پیشامد شود). آشکار است که میان این دو حد حالات متوسط متعددی وجود دارد. عمل پیشگویی کردن از چیزی، و هچنین عمل پرهیز از پیشگویی، هر دو ممکن است همه‌گونه نتایج داشته باشد.

پس واضح است که عالم اجتماعی باید بواقع از این امکانات آگاه شود. مثلاً، یک عالم اجتماعی ممکن است چیزی را پیشگویی کند، و این بیشینی را داشته باشد که پیشگویی او متحمل است سبب اتفاق افتدان امر مورد پیشگویی شود، یا اینکه منکر وقوع پیشامدی شود، و بدین ترتیب از حدوث آن جلوگیری کند. و در هر دو حالت باید اصلی را که تأمین کننده عینیت علمی است در نظر داشته باشد، یعنی اینکه حقیقت را بگویند و چیزی جز حقیقت نگویند. ولی با آنکه وی حقیقت را گفته است، نمی‌توانیم بگوییم که عینیت



روبرو هستیم. باید انتظار آن را داشته باشیم که، به همان اندازه که در زندگی اجتماعی با تمایلات فراوان روبرو می‌شویم، در علوم اجتماعی نیز چنین تعاملاتی را بیاییم؛ به همان اندازه که منافع خصوصی وجود دارد، لحاظها و ایستگاههای برای قضاوت وجود دارد؛ ممکن است این سوال پیش بیاید که آیا برخان تاریخیگران به آن صورت ازنسیگری نمی‌انجامد که، بنابر آن، عینیت و حقیقت و کمال مطلوب روی هم رفته در علوم اجتماعی قابل تطبیق نیستند، چه در اینجا نهایاً موقوفیت — موقوفیت سیاسی — می‌تواند عامل تعیین کننده باشد.

تاریخیگر، برای مجسم‌ساختن این برآهین، ممکن است به این تکه اشاره کند که هر جا که در یک دوره توسعه اجتماعی تعاملی ذاتی وجود داشته باشد، باید توقع یافتن نظریه‌های اجتماعی را داشته باشیم که به این توسعه کوکت می‌کند. بدین ترتیب، علم اجتماع همچون قابله‌ای عمل می‌کند که در زیان‌دش دوره‌های جدید اجتماعی دستیاری دارد؛ ولی بهمین ترتیب نیز می‌تواند، در دست مصالح و منافع محافظه‌کاران، از تغییرات اجتماعی واقعاً درآن می‌کوشد که حقیقت را بیاید و به چیزی جز حقیقت نظر ندارد؛ ولی تاریخیگر ممکن است بگویند که وضعی که توصیف کردیم دشوارهایی برای این فرض ما پیش می‌آورد. چه در آنچه که تمایلات و منافع شخصی تا این حد در محتوا نظریه‌های علمی و پیشگویها تأثیر داشته باشد، این امر بسیار مشکوک می‌نماید که بتوان تعصب و جانبداری را باز شناخت و از آن جلوگیری کرد. بنابر این بی بردن به این امر باید مایل تعبیر ما شود که در علوم اجتماعی کمتر می‌توان به چیزی رسید که به جستجوی عینی و مثالی حقیقتی شبیه باشد که در فیزیک با آن

درست مصالح و منافع محافظه‌کاران، از تغییرات اجتماعی، در شرف وقوع جلوگیری کند. چنین نظری ممکن است این امکان را بیشتر خاطر کند که اختلافهای میان آموزه‌ها و مکاب اجتماعی گوناگون را می‌توان از راه ارجاع آنها به ارتباشان با تمایلات حاد و منافع خصوصی مستولی بر یک دوره تاریخی (که این نهوده از برداشت را گاه به نام «تاریخیگری» نامیده‌اند و نباید آن را با آنچه «تاریخیگری» نامیده‌ام اشتباه کنیم) یا ارتباشان با منافع سیاسی یا اقتصادی یا طبقاتی (برداشتی که گاه جامعه‌شناسی معرفت نامیده شده) تحلیل و توجیه کرد.